

نفت و توسعه اقتصادی در خاورمیانه

طی چند دهه اخیر از میان کلیه مناطق جهان سوم، هیچ منطقه‌ای به اندازه خاورمیانه کانون توجهات بین‌المللی نبوده است، بطوری که صفحات اول روزنامه‌ها و نشریات دنیا، همچنین جلسات شورای امنیت سازمان ملل و نیز سران و مسئولین کشورهای مختلف جهان، موضوع خاورمیانه را در صدر مباحث خود قرار داده‌اند. تمامی اخبار، گزارشها و تحلیلهایی که طی این مدت درباره خاورمیانه انعکاس یافته عموماً حول و حوش مسائل سیاسی، نظامی و جنگی بوده است. در حالی که طی دو دهه گذشته، کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و حتی بخشی از آفریقا، عمدتاً موضوع اخبار، گزارشها و مسائل اقتصادی و تجاری دیگر ممالک جهان بوده‌اند.

باتوجه به افزایش درآمدهای نفتی کشورهای خاورمیانه در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ حجم منابع مالی که به این

منطقه سرانبر شده در حدود نزدیک به پنج برابر منابع مالی است که به طرق مختلف به سوی آمریکای لاتین سرانبر شده است. همچنین شش برابر منابع مالی است که به سوی اقتصاد کشورهای آسیای جنوب شرقی سرانبر شده است. با این همه، اقتصاد کشورهای خاورمیانه با فاصله‌ای نسبتاً زیاد در مقایسه با اقتصاد بقیه کشورهای جهان سوم، از رشد مانده محسوب می‌شود. در حالی که آسیای جنوب شرقی، دو دهه اخیر را با رشدی برابر ۶ تا ۷ درصد پشت سر گذارد. و آمریکای لاتین نیز به رغم مشکل بدهی‌ها، رشدی معادل ۳ تا ۴ درصد داشته است. در این مدت منطقه خاورمیانه رشدی نامنظم داشته که ناشی از درآمدهای نفتی بوده است و حتی در برخی از مقاطع رشد اقتصادی منفی گزارش شده است. می‌توان گفت نرخ رشد اقتصادی بعضی از کشورهای آفریقایی از اغلب کشورهای خاورمیانه مناسبتر بوده است.

از سوی دیگر، در دو دهه اخیر منطقه‌گرایی و ایجاد بلوکهای اقتصادی و تجاری به یک پدیده مهم اقتصادی در جهان، بخصوص جهان سوم، تبدیل شده و

مؤثری در مورد جنبه‌های اقتصادی انجام نداده است.

در همین حال کشورهای خاورمیانه فاقد یک الگوی تعریف شده و متداول توسعه اقتصادی در جهان سوم هستند. طی چند دهه گذشته کشورهای آمریکای جنوبی، هند و ایران با اتخاذ الگوی توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات، موفقیت‌های نسبی در ایجاد صنایع بزرگ نظیر فولاد، ماشین‌سازی، خودروسازی، صنایع پتروشیمی، محصولات ساختمانی و نظایر آنها به دست آورده‌اند. از طرف دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی با اتخاذ الگوی توسعه بر اساس ایجاد صنایع صادراتی، موفقیت‌های درخور توجهی کسب کرده‌اند، به نحوی که غالباً در اقتصاد توسعه یافته می‌شود این الگورونق اقتصادی زیادی برای این کشورها به ارمغان آورده است. البته در کشورهای آمریکای جنوبی، هند و ایران، عواملی نظیر دسترسی به منابع زیرزمینی متنوع یا مواد اولیه داخلی، بازار فروش گسترده داخلی و جمعیت زیاد باعث اتخاذ استراتژی مبتنی بر جایگزینی واردات شده است. به هر حال در خاورمیانه الگوی

کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و حتی آفریقا با همکاری اقتصادی و تجاری در قالب پیوندهای منطقه‌ای به موفقیت‌های کم و بیش قابل توجهی دست یافته‌اند اما کشورهای خاورمیانه در این زمینه ناموفق بوده‌اند؛ زیرا اقتصاد آنان مکمل یکدیگر نیست و تنها با اقتصاد کشورهای صنعتی به نسبت تکمیل می‌شود. مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه موجب شده است تا به رغم وجود اتحادیه‌هایی نظیر بازار مشترک عربی، موفقیتی در منطقه‌گرایی نصیب این کشورها نشود. البته مورد آکو که جمهوری اسلامی ایران نیز از اعضای اصلی آن است مورد متفاوتی محسوب می‌شود و بحث مستقلی را ایجاب می‌کند.

پیوندهای سیاسی و نظامی کشورهای خاورمیانه در مقابل دشمنان مشترک نظیر اسرائیل نتوانسته است کمکی به همگرایی اقتصادی در این کشورها کند. شورای همکاری خلیج فارس که شش کشور عربی منطقه در آن عضویت دارند دارای یک انگیزه مشخص سیاسی است. این شورا در منشور خود دارای اهداف و مأموریت‌های اقتصادی و بازرگانی نیز هست، ولی تا به حال اقدام

خاصی از توسعه به شکل متعارف آن طراحی نشده است و دقیقاً نمی توان گفت که کشورهای منطقه از چه الگویی در توسعه اقتصادی پیروی می کنند.

بدیهی است که کشورهای خاورمیانه از نقطه نظر سطح توسعه یافتگی و منابع و امکانات اقتصادی از تنوع زیادی برخوردارند برای مثال کشور سودان در یک سوی ساحل دریای سرخ از فقیرترین کشورهای دنیاست و در سوی دیگر عربستان قرار دارد که یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه و بلکه جهان محسوب می شود. همچنین کویت و قطر دارای یکی از بالاترین درآمدهای سرانه جهان هستند، در حالی که یمن و عدن به رغم جمعیت کم از درآمد سرانه بسیار پایینی برخوردارند. از لحاظ نظری، مطالعه چنین تنوعی از جنبه توسعه ارزشمند است، اما با وجود تنوع در سطح درآمد، این کشورها دارای تشابهات مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و زبانی هستند.

الف) وجوه اشتراک و افتراق ممالک خاورمیانه

کشورهای خاورمیانه را می توان به

سه دسته تقسیم کرد:

۱. کشورهای نفتخیز کم جمعیت مانند عربستان، کویت، قطر و حتی لیبی که دارای درآمد سرانه بالایی هستند.

۲. کشورهای پر جمعیت دارای ذخایر نفتی و سایر منابع معدنی نظیر مصر، ایران، ترکیه و عراق که غالباً به نحوی سیاستهای توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات را دنبال کرده اند.

۳. کشورهای دارای جمعیت کم و فاقد منابع معدنی و ذخایر نفتی نظیر اردن، سوریه و رژیم صهیونیستی که با ساختن اقتصاد خود را اداره می کنند و سخت به کمکهای خارجی وابسته اند.

تاقبل از دهه ۵۰ درآمدهای نفتی هنوز در ساختار اقتصادی کشورهای خاورمیانه چندان رسوخ نکرده بود. پایه های اصلی اقتصاد در اغلب کشورهای خاورمیانه تولیدات سنتی و تجارت بود و حتی اکنون نیز در تعدادی از این کشورها کم و بیش همین طور است. پایه ریزی اقتصادی آن تعداد از کشورهای خاورمیانه که در دسته دوم جای می گیرند، یعنی کشورهای پر جمعیت که دارای منابع و ذخایر نفتی

هستند، در حقیقت در دورانی صورت گرفته است که نفت هنوز چنبره خود را پیرامون اقتصاد این کشورها مستحکم نکرده بود. این موضوع خصوصاً در مورد کشورهای نظیر ایران و مصر صادق است. درآمد نفت، اقتصاد این کشورها را با نوعی از فرآیند «غیر صنعتی شدن»* و «یـا» «دگر صنعتی شدن»** مواجه ساخت، آنها نسبت به سایر ممالک خاورمیانه توسعه خود را بر مبنای اصول نظری دنبال کرده اند و استراتژی توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات در مورد آنان تا حدود زیادی مفید بوده است. در عین حال از اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰، اغلب این کشورها به دنبال تحولات و دگرگونی های بین المللی اقتصادی، صادرات محوری و توسعه بر مبنای گسترش صنایع صادراتی، رفتار اقتصادی خود را تغییر داده اند و با اتخاذ سیاستهای خصوصی سازی و مقررات زدایی سعی دارند تا جایگاه بالاتری در اقتصاد جهانی برای خود کسب کنند. در این کشورها نقش مسلط دولت تا حدودی روبه کاهش گذارده است، کارخانجات به بخش خصوصی واگذار شده و نقش عوامل بازار و قیمت در تخصیص منابع

روبه افزایش است. اما معنی این تحولات بر خلاف عقیده تعدادی از کشورهای جهان سوم، رشد اقتصادی و توسعه صادرات نیست. عملکرد اقتصادی این کشورها هیچگونه علائمی از موفقیت و تحول را نشان نمی دهد و سیاست خصوصی سازی تنها به ایجاد و یا تقویت طبقه جدیدی از ثروتمندان انجامیده است. البته پاره ای از مؤلفه های اقتصادی نظیر رشد سریع شهرنشینی، کاهش سهم بخش کشاورزی، افزایش سهم بخش خدمات و بالا رفتن مصرف انرژی در اکثر کشورهای خاورمیانه تحقق یافته است، ولی هیچ یک از این تغییرات به معنای توسعه اقتصادی و اجتماعی نیست.

اکثر کشورهای خاورمیانه هنوز برای اداره امور تخصصی، فنی- اقتصادی و اجتماعی خود به نیروی کار خارجی وابسته اند که این نیرو بیشتر از کشورهای شبه قاره هند، آسیای جنوب شرقی و تاحدی از ایران تأمین می شود. طی دودهمه اخیر تعداد زیادی دانشجویان از کشورهای خاورمیانه در کشورهای غربی به تحصیل اشتغال دارند که در بین کشورهای در حال توسعه بی سابقه است. در حال حاضر از هر هزار شهروند

عربستانی دوفتر به تحصیل در خارج از کشور مشغول اند و تعداد سرانه دانشجویان کشورهای خاورمیانه در کشورهای غربی در میان کلیه کشورهای جهان سوم بالاترین است. ولی اقتصاد و صنایع خاورمیانه از لحاظ تکنولوژی و مدیریت همچنان سخت به خارج وابسته است. این امر حتی در مورد صنعت نفت که قدیمی ترین بخش اقتصادی در این کشورهاست، کاملاً صادق است و البته در این میان ایران یک مورد استثنایی است.

ب) توان رقابت کشورهای خاورمیانه در صحنه بین المللی

خاورمیانه تقریباً در تولید و صدور هیچ کالایی قدرت رقابت بین المللی ندارد. این مشکل حتی شامل مشتقات نفتی و محصولات پتروشیمی نیز می شود. تولیدات پتروشیمی عربستان با سوبسید سنگین از مزیت نسبی محدودی برخوردار است. در مورد برخی از تولیدات غیر نفتی نیز که این کشورها رقابت بین المللی محدودی دارند درآمدهای نفتی حامی اصلی آن محسوب می شوند. برای مثال عربستان که

در بعضی از سالها گندم به خارج صادر می کند، حدود دو برابر آرژانتین و دوونیم برابر کانادا برای تولید هر تن گندم هزینه می کند.

در شرایطی که کشورهای در حال توسعه از کمک و وام خارجی روی برگردانیده و درخواست تجارت به جای کمک سر داده اند و از کشورهای صنعتی می خواهند تا به جای کمک، بازارهای خود را برای کالاهای تولیدی آنان بگشایند، خاورمیانه همچنان در مرحله درخواست کمک مانده است. کشورهای منطقه

خاورمیانه که در نیمه اول دهه ۸۰ جمعاً نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار دارایی ارزی داشتند، اینک اغلب بدهکارند و همچنان متقاضی دریافت وامهای بیشتر برای چرخاندن اقتصاد خود می باشند. در حقیقت خاورمیانه عملاً چیزی برای صدور ندارد و لذا در شرایط سختی و ریاضت اقتصادی به ناچار وام تنها راه حل مشکل است. در میان کلیه کشورهای خاورمیانه، ایران دارای بالاترین رقم صادرات غیر نفتی است. میزان صادرات غیر نفتی ایران طی سالهای ۹۴-۱۹۹۳ بالغ بر ۴٫۵ میلیارد دلار بود. اما درآمد صادراتی

سرانه ایران با توجه به جمعیت بالا هنوز از برخی کشورهای خاورمیانه پایین تر است.

خاورمیانه بیش از هر منطقه دیگری در جهان سوم هزینه های تسلیحاتی دارد. عوامل داخلی منطقه نظیر اختلافات و کشمکشهای مرزی، وجود غده سرطانی اسرائیل و تحریکات خارجی از عوامل اصلی تحمیل هزینه های سنگین نظامی در منطقه است. اما در اینجا نیز نکته مهم آن است که خریدهای تسلیحاتی منجر به هیچگونه توسعه صنایع ملی و محلی نظامی در خاورمیانه نشده است. در حقیقت به استثنای

جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی که دارای صنایع، تکنولوژی و دانش فنی تسلیحاتی هستند، سایر ممالک منطقه فاقد

ابتدایی ترین صنایع داخلی تسلیحاتی و نظامی می باشند. حتی در مورد عراق که ظاهراً دارای امکانات تسلیحاتی زیادی بود، بحش اعظم آن فاقد ریشه داخلی بود و به صورت پروژه های کلید به دست، در اختیار شرکتهای خارجی قرار داشت.

دیگر اینکه هیچ یک از کشورهای خاورمیانه به مرحله خیز اقتصادی دست پیدا نکرده اند و فاقد یک صنعت پیشگام هستند.

حتی صنعت نفت در این کشورها هرگز داخلی نشده و با اقتصاد ملی بیگانه است و عده ای از این کشورها نیازهای تجهیزاتی و تخصصی خود را از کشورهای صنعتی غرب وارد می کنند. نفت در این کشورها فقط تأمین کننده ارز برای استفاده همین صنعت و واردات سایر نیازهای مصرفی و صنعتی است. نفت منابع ارزی و مالی مهمی در اختیار این کشورها قرار داده، اما مصرف را نیز در این منطقه بشدت افزایش داده است و به عبارتی تولید سرانه بسیار ناچیز و مصرف سرانه بسیار بالاست.

پ) موارد استثنای حوزه کشورهای خاورمیانه

در این میان هم جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل دو مورد استثنایی هستند. در ایران بیش از ۱۵ هزار واحد صنعتی بزرگ وجود دارند. برخی از مطالعات تعداد واحدهای صنعتی بزرگ را تا حدود ۲۰ هزار برآورد می کنند. این تعداد از صنایع در هیچ یک از کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و یا حتی اروپای شرقی وجود ندارد. این گستردگی و تنوع صنعتی

همراه با امکانات و منابع غنی معدنی به ایران توانایی داده است که اقتصاد خود را در مقایسه با سایر ممالک خاورمیانه «خود محور» سازد. بخش مهمی از صنایع مدرن ایران طی دوره‌ای پایه‌گذاری شده‌اند که درآمد نفت هنوز اقتصاد ملی را تحت تأثیرات منفی خود قرار نداده بود. کشورهای نظیر عربستان برنامه‌های صنعتی خود را از همین مقطع آغاز کردند و قبل از آن چیز مهمی به عنوان صنعت نداشتند. در واقع در این کشور یک اقتصاد نزدیک به قرون وسطایی بطور ناگهانی در معرض پدیده‌های بسیار جدیدی قرار گرفت که حتی تسلیم محض در مقابل آن نمی‌توانست نتایج توسعه‌ای به بار آورد.

رژیم صهیونیستی، در میان کشورهای منطقه، اقتصادی نسبتاً توسعه‌یافته دارد. ولی توسعه آن کاملاً وارداتی و وابسته به منابع و حمایت‌های خارجی است که به طرق مختلف در اختیار این رژیم قرار گرفته است. مصر نیز در دوران حکومت عبدالناصر تلاش‌هایی را برای رهایی از اقتصاد تک محصولی وابسته به تولید و صدور پنبه و حق عبور کشتی‌ها از کانال سوئز آغاز کرد،

اما تحولات بعدی ادامه این تلاش‌ها را ناموفق ساخت. اکتشاف و تولید نفت تا مدتی اقتصاد روبه زوال این کشور را تسکین داد، ولی با کاهش تولید و روند نزولی قیمت‌ها، تقاضا برای وام و کمک خارجی روبه افزایش گذارد. به طور کلی کشورهای دسته کم جمعیت و با درآمد نفتی بالا در خاورمیانه تحت این شرایط آمیدی برای توسعه ندارند و البته تجربه دو دهه اخیر نیز آن را اثبات کرده است. کشورهای دسته کم جمعیت و با درآمد اندک نشانه‌هایی از توسعه و خیز اقتصادی را بروز داده‌اند، اما امید اصلی خاورمیانه به توسعه از سوی کشورهای پر جمعیت دارای منابع و مصارف است که الگوهایی از توسعه پایدار را برای سایر کشورهای منطقه ترسیم کنند. در بین این کشورها، جمهوری اسلامی ایران موفق شده است به رغم مشکلات عدیده ناشی از جنگ تحمیلی طولانی و تحریم‌های اقتصادی و تجاری، حرکت‌های اصولی در جهت کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و تقویت بنیانهای مستقل اقتصادی را به پیش برد.

اقتصادی در خاورمیانه

ت) درسهایی از تجربیات توسعه

از اواسل دهه ۸۰، برخی از کشورهای نفت خیز خاورمیانه مانند عربستان با توجه به کاهش درآمدهای نفتی کوشیدند تا الگوی توسعه برون زارا در پیش گیرند و با جلب سرمایه گذاریهای خارجی و ایجاد یا توسعه صنایع جدید صادراتی و همچنین ورود به بازارهای بین المللی از روند توسعه کشورهای تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی پیروی کنند. ولی موفقیت آنان بسیار ناچیز بود. تنها توفیق عربستان در صدور محصولات پتروشیمی آن کشور است که آن هم با رقابت سختی از سوی سایر تولید کنندگان فرآورده های پتروشیمی روبرو است.

به نظر می رسد ایران این نکته را تشخیص داده است که برای توسعه صادرات محصولات صنعتی، باید صنایع موجود کشور را فعال و اقتصادی کند. ایران و شاید هیچ یک از کشورهای خاورمیانه و منطقه خلیج فارس نمی توانند با ایجاد صنایع جدید خاص صادراتی وارد بازارهای بین المللی شوند، بلکه باید از طریق هدایت و تبدیل

صنایع جایگزین واردات به واحدهای تولیدی کارا و اقتصادی، مازاد محصولات آنها را بازاریابی و صادر کنند. البته صدور محصولات این کارخانجات ممکن است حتی قبل از اشباع کامل بازار داخلی صورت پذیرد. موفقیت ایران در صادرات فولاد و فرآورده های پتروشیمی نمونه های بارزی از امکان تحقق این سیاست است. ایران، امروز به یکی از مهم ترین صادر کنندگان محصولات فوق تبدیل شده است و هدف صادراتی ۱۰ میلیارد دلاری برای صدور محصولات پتروشیمی طی ۵ تا ۱۰ سال آینده دور از دسترس نخواهد بود.

واضح است که تحقق چنین اهدافی، تمهیداتی را می طلبد که کم توجهی به آنها دستیابی به آرمانهای توسعه صادرات صنعتی و قطع وابستگی به درآمدهای نفتی را مشکل می سازد. ایران قطعاً در تولید و صدور محصولاتی که مصرف انرژی و نیروی انسانی در آنها درصد بالایی از هزینه تمام شده را تشکیل می دهد دارای مزیت است. این امر به دلیل مزیت نسبی کشور در بخش انرژی و نیروی انسانی ارزان و مناسب در سطح مختلف است. به این ترتیب، افزایش قیمت

این گروه از عوامل تولید اقتصاد ملی را از مزیت‌های نسبی خود محروم می‌سازد. به طور مثال، چنانچه تصمیم بگیریم که قیمت فرآورده‌های نفتی را به قیمت‌های بین‌المللی نزدیک سازیم، بدان معناست که اقتصاد کشور را از مزیت‌های نسبی خود محروم خواهد ساخت، بلکه باعث افزایش قیمت داخلی سایر مواد اولیه و واسطه‌ای که این صنایع مصرف می‌کنند، خواهند شد و در نتیجه قدرت رقابت بین‌المللی محصولات صنعتی تضعیف خواهد شد. مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی، تحریم‌ها و کمبودهای گوناگون، صنایع ایران را از نظر فیزیکی تحت تأثیرات منفی خود قرار داده است، اما از بسیاری جنبه‌ها بر قدرت انعطاف، سازماندهی، اعتماد به نفس و اتکا بر منابع و امکانات داخلی و ملی افزوده است. این امر نقطه قوت مهمی است که در ترکیب و آمیزش با مزیت‌های نسبی کشور نظیر انرژی فراوان و ارزان، نیروی انسانی نیمه ماهر و ماهر، منابع زیرزمینی متنوع به همراه هوش و ذکاوت کم نظیر ایرانیان، اقتصاد ایران را در شرایط ممتازی نسبت به سایر ممالک خاورمیانه قرار می‌دهد.

ث) بررسی مورد ایران در منطقه خاورمیانه

درآمد حاصل از صادرات نفت در ایران از ۱۹۲۰ میلادی (۱۳۰۰ ه.ش) به بعد به عنوان یک منبع مطمئن درآمد دولت محسوب شده و مقدار و سهم آن در کل صادرات و تولید ناخالص ملی مرتباً با اندک فراز و نشیب در حال افزایش بوده است. در آن دوره، برای دستیابی به درآمد نفت نه نیازی به سرمایه‌گذاری‌های عظیم توسط دولت بود و نه بکارگیری گسترده نیروی کار و سایر منابع ملی. لذا این درآمد به دولت امکان داد تا بسیاری از ضعفها و مشکلات را بپوشاند. هر چند که همین درآمد غیر مولد لایه‌های انگلی را تقویت کرد. به عنوان مثال، بازار فعالیتهای واسطه‌گری، واردات، وام‌گیری و زمین‌خواری رونق گرفت.

نقش درآمد نفت از ۱۳۴۳ به بعد، بویژه پس از اولین شوک نفتی در ۱۳۵۳ بیش از پیش در اقتصاد کشور فزونی یافت و ابعاد گسترده تری به خود گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ و وقوع دومین شوک نفتی، به رغم کاهش میزان نفت خام صادراتی، درآمدهای دولت افزایش بیشتری

پیدا کرد. به طوری که با وجود وقوع جنگ تحمیلی و تحریمهای بین المللی قدرت اقتصادی دولت با اتکا به منابع درآمدی نفت ادامه یافت. سال ۶۳-۱۳۶۴ نقطه عطف مهمی در اقتصاد ایران به شمار می آید. در این سال بیش از شش دهه از افزایش تقریباً مداوم درآمد نفت می گذشت. در حقیقت مباحث و پدیده هایی نظیر حذف یارانه ها، خود اتکایی بنگاههای اقتصادی و صنعتی، بحث استراتژی توسعه مبتنی بر صادرات در مقابل استراتژی سنتی جایگزینی واردات، ایجاد مناطق آزاد تجاری-صنعتی و... حاصل واقعه ای بود که پس از چندین دهه برای اولین بار اقتصاد ایران را تحت تأثیر خود قرار داد.

می توان ادعا کرد که تأثیرات اقتصادی اواسط دهه ۶۰ که با کاهش غیر منتظره درآمد نفت به وقوع پیوست نقش بسیار زیادی بر حرکت اقتصادی کشور بجا گذاشت. در حقیقت دامنه و وسعت تأثیرات

ساختاری ناشی از کاهش درآمد نفت در اقتصاد ایران در اواسط دهه ۸۰، به اندازه آثار وقوع انقلاب اسلامی و عزم دولت برای بازسازی نظام اقتصادی کشور و یا جنگ تحمیلی طولانی و تحریمهای بین المللی بر علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است.

فریدون برکشلی

معاون پژوهشی مرکز مطالعات بین المللی

انرژی-وزارت نفت

منابع:

1. OPEC Secretariat, OPEC Bulletin, June 1995.
2. OPEC Secretariat, OPEC Statistical Bulletin, 1994.
3. International Monetary Fund, International Financial Statistics, May 1994.
۴. سازمان برنامه و بودجه، خط مشی های اساسی بخش انرژی طی برنامه دوم توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
۵. فریدون برکشلی، نظم نوین اقتصاد جهانی و کشورهای جنوب، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴.
۶. مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، ۱۳۷۴.